

نخستین تبیین احوال و مقامات عرفانی در مناجات «خمس عشره»

محمد مشهدی نوش آبادی*

چکیده:

«احوال» و «مقامات» از مفاهیم اساسی در عرفان اسلامی است. این دو اصطلاح کم و بیش در آثار صوفیه قرن سوم به بعد مطرح شده است. سؤال اساسی این است که مفهوم مقامات و احوال سلوک را چه کسی برای اولین بار مطرح کرد؟ برخی از محققان بر آنند که این مبحث، اولین بار در تعالیم امام صادق (ع) مطرح شده است. ادعای ما در این مقاله آن است که مناجات «خمس عشره» که از امام علی بن حسین (ع) بر جای مانده است، اولین طرح مقامات و احوال در جهان اسلام است. بنابراین، پس از مقدمه‌ای درباره مفهوم حال و مقام، در سه محور به اثبات این مدعا می‌پردازیم. بخش اول به سابقه انتساب مبحث مقامات به ائمه شیعه - امام علی (ع) و امام جعفر صادق (ع)، اختصاص دارد؛ بخش دوم و اصلی نوشتار، به معرفی و تبیین مناجات خمس عشره به عنوان مناجاتی واجد ساختار مقامات عرفانی پرداخته است و در سومین بخش، مقایسه بسامد واژگانی این مناجات با دیگر ادعیه عرفانی امامان شیعه و همچنین مقایسه اجمالی این واژگان با اصطلاحات به کار رفته توسط زهاد و صوفیه سده اول و دوم، مطرح شده است. ماحصل بررسی نگارنده این است که هم صحت انتساب مناجات «خمس عشره» به امام، اطمینان بخش است و هم ساختار این مناجات، مبتنی بر ترقی روحی عارف و طی مقامات عرفانی است؛ در نتیجه امام علی بن حسین (ع) مقامات سلوک را برای نخستین بار در جهان اسلام تبیین نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: احوال و مقامات، تعالیم عرفانی ائمه شیعه، علی بن حسین (ع)، مناجات خمس عشره.

مقدمه

بحث «مقامات» و «احوال» یکی از مباحث مهم در عرفان اسلامی است و هر کدام از عارفان جهان اسلام به فراخور شیوه سلوک و تجارب خویش راجع به مقامات و احوال و عناوین و تعداد آن مباحثی مطرح کرده‌اند. تقریباً در تمام آثار تعلیمی صوفیه از قرن سوم به بعد، در تبیین مقامات و احوال و انواع و تعداد آن‌ها، بحث‌ها و تقسیم‌بندی‌های قابل ملاحظه‌ای مطرح شده است.

نگارنده در این نوشتار می‌کوشد ضمن بررسی محتوای مناجات «خمس عشره» امام سجاد(ع)، شباهت آن را با مقامات عرفانی نشان داده، با توجه به قراین و شواهد محتوایی و تاریخی، صحت انتساب این مناجات را به امام موجه و آن را به عنوان اولین طرح و ساختار مقامات در جهان اسلام معرفی نماید.

پیشینه بحث

درباره مناجات‌های ائمه و نسبت آن‌ها با مفاهیم عرفانی، پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است. "پل نویا" در کتاب "تفسیر قرآنی و زبان عرفانی" از نخستین محققانی است که در این باره اظهار نظر کرده است. وی با تکیه بر گزارش‌های تفسیری امام صادق در کتاب "حقایق التفسیر" سلمی، بر آن است که مقامات عرفانی و برخی دیگر از مفاهیم عرفانی برای اولین بار در بیان امام جعفر صادق(ع) آمده است (نویا، ۱۳۷۳: ۱۲۸-۱۵۶).

همچنین سید محمد راستگو در مقاله‌ای با عنوان "امام صادق(ع) و تأویل و تفسیر عرفانی" انتساب تفسیر و تأویل‌های عرفانی امام جعفر صادق(ع) را در حقایق التفسیر مورد دقت قرار داده است (راستگو، ۱۳۸۴: ۹۰-۱۱۱). نویسنده در این مقاله به شیوه برون‌متنی و درون‌متنی از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته و نتیجه گرفته است که انتساب بیشتر عبارات تفسیری امام صادق در حقایق التفسیر خالی از اشکال

است و حتی می‌توان با پیراستن برخی دیگر از گزارش‌های ناپذیرفتنی و یا بد پذیرفتنی، زمینه انتساب همه این تأویل‌ها را به امام صادق فراهم آورد^۱ (پیشین، ۱۱۰). پژوهش قابل توجه دیگر در این موضوع، مقاله "دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت(ع) مطالعه موردی دعای عرفه" از حامد خانی است (خانی، ۱۳۹۲: ۵۷-۹۴). نویسنده در این مقاله کوشیده است با به کاربردن روش‌های تحلیل درونی و بیرونی متن، انتساب این دعا را به تعالیم ائمه شیعه و امام حسین تحلیل و بررسی کند. وی ضمن ارائه راهکارهایی برای تشخیص اصالت این گونه ادعیه، صحت انتساب این دعا را به ائمه ثابت می‌کند؛ اما وی احتمال می‌دهد این دعا از امام صادق باشد نه امام حسین (پیشین، ۵۷).

پژوهشگر دیگری که به مطالعه پیرامون ادعیه و مناجات‌های امام سجاد پرداخته است، ویلیام چیتیک است که ترجمه‌ای از صحیفه سجادیه و مناجات خمس عشره را به انگلیسی منتشر کرده است. وی در مقدمه‌ای بر صحیفه سجادیه ضمن تأکید بر اصالت متن اصلی صحیفه، بحث پیرامون انتساب بخش‌های الحاقی از جمله مناجات خمس عشره را بی‌ثمر و فاقد اهمیت دانسته و عمدتاً به غنای محتوایی این مناجات‌ها توجه کرده است (چیتیک، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۰۷).

احوال و مقامات

احوال و مقامات دو اصطلاح بسیار عمده اهل تصوف است. درباره این مفاهیم تعاریف متعددی از جانب صوفیه ارائه شده است. در تعریف مقامات آورده‌اند که مقام عبارت از «اقامت بنده است در عبادت» و یا «عبارت است از مرتبه‌ای که سالک بدان رسد و محل استقامت او گردد». و یا گفته‌اند: «معنای مقام آن است که بنده در قیام به عبادات و مجاهدات و انقطاع از خلق پیوسته در حضور حق باشد» (گوهرین، ۱۳۸۲: ج ۹، ۳۳۰).

در کتاب «اللمع» ابونصر سراج - که قدیمی‌ترین تعریف در این زمینه را طرح کرده است - می‌خوانیم: «مقام جایگاه بنده است نزد خداوند در اهتمامش به انجام عبادات و مجاهدت‌ها و ریاضت‌ها و طی طریق به سوی خداوند عزّ و جل» (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۴۱).

سراج همچنین حال را واردی غیبی می‌داند که ناگهان بر دل سالک وارد می‌شود؛ اما در بیان وی دربارهٔ پایداری یا ناپایداری حال از نظر عرفا مختلف است؛ چنان‌که جنید حال را ناپایدار دانسته؛ اما از سخن دیگر عارفان در مفهوم حال بر می‌آید که با دیدگاه جنید موافقت ندارند (پیشین، ۴۲ و ۴۳). با این اوصاف، ملازمت مقام و احوال در نزد صوفیه امری مسلم است. از طرف دیگر، ممکن است برخی، برای «مقام» صنعتی را در نظر گیرند و برخی دیگر همان ویژگی را دربارهٔ «حال» مطرح کنند. بر این اساس در تعاریفی که برای این دو مقوله ارائه داده‌اند گاهی همپوشانی وجود دارد؛ همچنان که برخی عنصری از سلوک را مقام و برخی دیگر حال تلقی می‌کنند. در این باره عزالدین محمود کاشانی بر آن است: «با آنکه هیچ مقامی از مداخلت حالی خالی نبود، هیچ حال از مقارنت مقامی جدا نه. جمله مقامات در بدایت احوال باشند و در نهایت مقام شوند، چنان‌که توبت و محاسبت و مراقبت هر یک در مبدأ حالی بود و در تغییر و زوال و آنگاه به مقارنت کسب مقام گردد». وی همچنین به قول سهروردی اشاره کرده که می‌گوید: «هیچ سالک را پیش از تصحیح مقامی که قدمگاه اوست ترقی به مقامی فوق آن میسر نشود، و لکن قبل از ترقی از مقام اعلی، حالی بدو نازل شود که به واسطهٔ نزول آن، مقام وی مستقیم گردد تا ترقی او از مقامی به مقامی متصرف حق و موهبت الهی بود نه به کسب خود» (نک؛ گوهرین ۱۳۸۲: ۳۲۹).

نجم الدین کبری در فوایح الجمال درباره حال و مقام گوید: «حال توشه و آشامیدنی و مرکبی است که رونده را تقویت می‌کند و در سفر معنوی او را یاری

می‌دهد که به مطلوب کلی خود برسد و سفر بدون استطاعات حرام است. مقام برای فرود آمدن است و استراحت کردن از رنج مسافرت؛ پس حال مانند اسباب سفر است و مقام مانند منزل‌هایی است که در راه‌ها تعبیه کرده‌اند یا می‌گوییم: حال مانند دو بال است برای پرنده و مقام آشیانه اوست» (نوربخش، ۱۳۷۲: ج ۴، ۲۶۸).

در جمع‌بندی مباحث باید گفت که گر چه عموماً جد و جهد سالک به عنوان عامل اصلی اکتساب مقام به کار می‌رود و در مقابل عنایت حق برای عامل ورود احوال بر قلب سالک؛ با این اوصاف عارف اکتساب مقامات را نیز از عنایات حق می‌داند، همچنان که ثبوت و پایداری نیز یکی از ویژگی‌های مقام قلمداد شده است و در مقابل حال را ناپایدار دانسته‌اند؛ اما چنان‌که دیدیم حال نیز نزد عده‌ای از صوفیه پایدار است. نکته دیگر اینکه در قرن دوم هجری برای مراتب سلوک هنوز عنوانی مطرح نشده بود؛ طبعاً تفکیکی هم بین مقام و احوال وجود نداشت. چنان‌که در ادامه بحث خواهیم دید، بسیاری از عرفا در بیان مراتب سلوک به تقسیم‌بندی حال و مقام عنایتی نداشته‌اند.

تعداد مقامات و احوال

در آثار و بیان صوفیه تعداد مقامات و احوال نیز متفاوت است. عرفای سده‌های اول و دوم معمولاً به حصر مراتب سلوک در تعدادی مشخص نظر نداشته‌اند؛ اما از قرون بعدی که کتب تعلیمی تصوف به رشته تحریر در آمد و دیدگاه عارفان، صورت مکتوب گرفت، رفته رفته مقامات و احوال در تعداد مشخص مطرح شد.

در منابع تصوف ابوالحسین نوری (م ۲۶۵ هـ.) و ابوسعید خراسی (وفات ۲۸۴) جزو اولین صوفیه‌ای هستند که سلوک را در مراتب مشخص دسته‌بندی کرده‌اند. نوری مراحل سلوک را چهار و از آن به عنوان دریا یاد می‌کند (دهباشی؛ میرباقری فرد، ۱۳۸۸: ۲۱۰-۲۱۱). ابوسعید این مراتب را منزل نام نهاده و تعداد آن را هفت در نظر گرفته است (اصفهانی، ۱۳۵۷ق: ۲۴۸). ابوبکر واسطی این منازل را به چهار

مرتبۀ تقسیم‌بندی نموده است (سهروردی، ۱۳۸۴: ۱۹۳). این تقسیم‌بندی در اللمع سراج (وفات ۳۷۸هـ.) شامل هفت مقام و نه حال است (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۴۳-۷۳). ابوبکر کلابادی مراتب سلوک را ۳۲ منزل ذکر کرده و از تقسیم این مراتب به حال و مقام خودداری کرده است (کل آبادی، ۱۳۷۱: ۲۷۷-۴۴۳). همچنان که ابوسعید ابوالخیر نیز دسته‌بندی چهل‌گانه از مراتب به دست داده و از تقسیم آن به مقام و حال اجتناب کرده است (دامادی، ۱۳۶۷: ۲۷، ۵۸ و ۶۲). خواجه عبدالله تعداد این منازل را صد و آن را در دسته‌بندی‌های ده‌گانه، ذیل عناوین مختلف جای داده است (نک؛ کاشانی، ۹-۱۵۰).

الف- طرح مفهوم مقامات عرفانی در تعلیم ائمه شیعه (ع)

تاکنون دربارهٔ نزدیکی اندیشه‌های معنوی تشیع و تصوف مباحث قابل‌ملاحظه‌ای مطرح و در این باره مسائل مشترک آنان مانند مبحث ولایت، قطب و امام، تأویل و تفسیر باطنی قرآن، نور محمدی و حقیقت محمدیه، مهدویت، امام علی (ع) به عنوان امام شیعیان و قطب الاقطاب، گرایش شیعیانهٔ عرفان سدهٔ هشتم و نهم هجری، توجه متألهان شیعه از سدهٔ هفتم تا یازدهم به عرفان و... بحث شده است (نصر، ۱۳۸۲: ۱۶۲-۱۸۶).

اما یکی از مباحث مهم در این باره، منشأ واحد تعالیم عرفانی و معنوی این دو گروه است؛ آنچنان که پژوهش‌های اخیر محققان نشان می‌دهد امام جعفر صادق که از طرفی امام شیعیان و رئیس مکتب شیعه است و معارف شیعه از طریق این امام همام به پیروان این مکتب رسیده؛ سرمنشأ بسیاری از تعالیم عرفانی اسلام است که در قالب گروه‌های عرفانی ظاهر شده است. آنچنان که در منابع مختلف عرفانی به جایگاه ویژهٔ امام صادق در عرفان و زهد اشاره شده و عطار نیشابوری کتاب تذکرهٔ الاولیای خود را «از باب تبرک» با ذکر احوال و سخنان امام صادق آغاز و با ذکر احوال امام محمد باقر (ع) به پایان رسانده است (عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۱۰-۱۶،

۷۹۳ و ۷۹۲). همچنین منابع مختلف تعداد زیادی از عرفای سده دوم هجری را به حلقه امام صادق و دیگر ائمه شیعه مربوط کرده‌اند (پیشین، ۱۲؛ نصر، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

۱- احوال و مقام در بیان امام علی (ع)

یکی از سؤالات مهم در این زمینه آن است که چنین تعلیمی را اولین بار چه کسی در اسلام مطرح کرده است؟ ابونصر سراج ذیل عنوان "یادکرد صحابه پیامبر" ضمن آنکه علی بن ابی طالب (ع) را از دیگر صحابه پیامبر به علم لدنی و بیان توحید و معرفت و بیان کامل معانی و والاترین و رفیع‌ترین احوال متمایز می‌کند، (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۱۲۹ و ۱۳۱) بر آن است که امام، اولین فردی است که در باب مقامات و احوال سخن گفته است. وی در این باره به روایتی منقول از امام تمسک جسته و می‌نویسد: «مردی در پیشگاه علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) ایستاد و درباره ایمان از ایشان سؤال کرد. امام پاسخ داد: «ایمان بر چهار رکن صبر، یقین، عدل و جهاد استوار است». آنگاه صبر را در ده مقام توصیف کرد؛ همچنان که هر کدام از مراتب یقین، عدل و جهاد را نیز در ده مقام وصف می‌کند. سراج سپس اضافه می‌کند: «اگر نسبت این سخن به امام صحیح باشد، پس ایشان اولین کسی است که در احوال و مقامات سخن گفته است» (پیشین، ۱۳۰).

۲- احوال و مقامات در تعلیم امام جعفر صادق (ع)

از میان محققان معاصر «لویی ماسینیون» به تأثیر امام صادق بر عارفان و به ویژه حلاج اشاره کرده، اما شاگردش «پل نویا» نشان داد که تأثیر امام بر معرفت عرفانی شگرف و اساسی بوده است (نویا، ۱۳۷۳: ۱۲۸-۱۵۶). نویا با توجه به تفسیر عرفانی امام صادق بر قرآن- که قسمتی از آن در کتاب «حقایق التفسیر» سلمی آمده است- نشان می‌دهد که امام صادق در تفسیر باطنی و تأویلی آیات قرآن برای اولین بار درباره مفاهیم اساسی عرفان و تصوف اسلامی مانند: بحث مقامات و تبیین تجارب سطح آمیز صوفیه سخن گفته است (پیشین، ۱۴۸-۱۵۱).

در واقع امام صادق در تفسیر قرآنی که بخشی از آن در حقایق التفسیر سلمی آمده است، در سه فقره به مفهوم حال و مقام اشاره دارد. ابتدا در تفسیر کریمه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ»^۲ (اعراف/۱۹).

امام این آیه را تفسیر باطنی و معنوی کرده و می‌فرماید که از سرچشمه معرفت، دوازده چشمه روان شد تا اهل هر مرتبه‌ای در مقام خود به قدر خویش از یکی از این چشمه‌ها بنوشد. این چشمه‌ها عبارت‌اند از «توحید، عبودیت و سرور به آن، اخلاص، صدق، تواضع، رضا و تفویض، سکینه و وقار، سخا و توکل، یقین، عقل، محبت، انس و خلوت». سپس امام اضافه می‌کند کسی که از یکی از این چشمه‌ها بنوشد، از حلاوت آن حظ می‌برد و آرزوی چشمه بالاتر می‌کند؛ بدین گونه از چشمه‌ای به چشمه دیگر می‌رود تا به اصل می‌رسد و چون به اصل رسید در حق تحقق می‌یابد (سلمی، ۱۴۲۱: ج ۲۴۷، ۱ و ۲۴۶).

همچنان که نوپا در اثر معروف خود به نام «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی» اشاره می‌کند، امام صادق در سطور آخر، ساختار تجربه عرفانی را به وضوح نشان می‌دهد و برای این صعود دوازده مرحله تعیین می‌کند که با مفهوم مشهور مقامات و احوال در عرفان اسلامی خبر می‌دهد (نویا، ۱۳۷۳: ۱۴۲ و ۱۴۱).

مورد بعدی در تفسیر کریمه «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا» (فرقان/۶۱)؛ از بروج دوازده گانه دل انسان یاد کرده که عبارت‌اند از: «ایمان، معرفت، عقل، یقین، اسلام، احسان، توکل، خوف، رجا، محبت، شوق، وله». امام صادق در تبیین این مراتب "سما" را مطابق با دل گرفته و برج‌های دوازده گانه آن را بر دوازده مرتبه درونی انسان تطبیق داده است (سلمی، ۱۴۲۱: ج ۶۶، ۲ و ۶۵).

همچنین امام در تفسیر آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵) چهل نور از انوار حق را بر می‌شمرد^۳ و می‌فرماید که همه این‌ها انوار حق است که خداوند آن را

در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ذکر کرده است و هر یک از بندگان خداوند به فراخور حال خود از یک یا چند نور بهره‌مند می‌شود و هیچ کس به طور کامل محل اشراق این انوار نیست؛ مگر حضرت محمد(ص) و اوست که شرایط عبودیت و محبت را در خود محقق کرده است (سلمی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۷).

نویا طرح مقام و احوال در اسلام را از آن امام صادق دانسته و ضمن رد دیدگاه کسانی که آن را به ذوالنون مصری منتسب می‌کنند، بر این عقیده است که ذالنون نیز باید این مبحث را از امام صادق اخذ کرده باشد (نویا، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

۳- احوال و مقامات در سلوک و تعلیم امام علی بن حسین(ع)

مطالب پیشین در واقع مقدمه‌ای بود تا به اشارات صریح امام سجاده(ع) به مفهوم احوال و مقامات در مناجات «خمس عشره» رهنمون شویم. همان‌طور که بیان شد، هدف این مقاله آن است که نشان دهد مناجات‌های پنزده‌گانه نشان می‌دهد که جهان اسلام است. بر این اساس ضمن تبیین مناجات‌های پانزده‌گانه نشان می‌دهد که هر کدام از این مناجات‌ها مخصوص مقام و جایگاهی است. همچنین سعی دارد از طریق شواهد و اثرگانی و دیگر قرینه‌های موجود، اصالت این مناجات و صحت انتساب آن را به امام علی بن حسین(ع) نشان دهد.

درباره مناجات خمس عشره

مناجات «خمس عشره» از جمله آثار عرفانی امام علی بن حسین(ع) ملقب به «زین العابدین» است که جدا از محتوای غنی و عرفانی آن، از حیث ترتیب و عناوین مناجات‌ها - که هر کدام بیانگر مقامی از مقامات سلوک است - در خور بررسی است. این مناجات را علامه مجلسی در «بحارالانوار» آورده و چنان‌که در آغاز آن تصریح می‌کند آن را از برخی محققان امامیه روایت کرده است (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۹۱، ۱۴۲). به جز مجلسی، محمد بن حسن حر عاملی نیز این مناجات را در صحیفه دوم سجاده آورده و آن را از امام سجاده دانسته است (چیتیک، ۱۳۸۴: ۹۶). درست است

که در این باره ما با فقر منابع روایی روبرو هستیم؛ اما از حیث محتوا و اصطلاحات و مضامین می‌توان پنداشت که این مناجات می‌تواند در دسته آثار عرفانی سده یکم و دوم هجری قرار گیرد. همچنین از این حیث می‌توان آن را با دیگر مناجات‌ها و ادعیه اهل بیت مقایسه نمود.

این مناجات پانزده‌گانه به ترتیب به مقامات ذیل اختصاص دارد: تائبین، شاکین، خائفین، راجین، راغبین، شاکرین، مطیعین، مریدین، محبین، متوسلین، مفتقرین، عارفین، ذاکرین، معتصمین و زاهدین (مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۹۱، ۱۴۲-۱۵۳).

چنان‌که از عناوین مناجات پیداست، محتوای اصلی آن راز و نیازی است که هر صاحب‌مقامی در جایگاه خود با خداوند دارد؛ اما شکل و ساختار و همچنین عناوین و ترتیب آن نشان‌دهنده سلوک سالکی است که پله پله مراحل تبتل تا فنا را می‌پیماید. گرچه عناوین برخی از این مقامات که در واقع با توجه به فراز آغازین هر مناجات انتخاب شده، با محتوا و ساختار کلی آن کمی تفاوت دارد؛ اما اگر حتی بدون توجه به عناوین و صرفاً بر اساس محتوای مناجات به آن توجه کنیم، مراحل سلوک عارف را نشان می‌دهد؛ سیری که از «توبه» آغاز شده، به «دیدار» منتهی می‌شود.

همچنین گرچه هر کدام از این مقامات کم و بیش آهنگ ویژه‌ای دارد و درباره مقام واحدی بیان شده است؛ اما در تبیین آن بیش از آنکه همچون دیگر کتب تعلیمی عرفان اسلامی جنبه نگارشی و آموزشی داشته باشد بیانگر احوال درونی عارف است و نشان‌دهنده صمیمیت گفتگوی محب و محبوب. محبی که در این مناجات تصویر شده است، چنان خود را به محبوب و معبود متکی می‌بیند و چنان لبریز از محبت است که به چیزی جز قرب و دیدار محبوب آرام نمی‌گیرد. این است که در سراسر مناجات و در بیان هر مقامی بیشترین واژگان که نشانگر سویدای سالک است، به اصطلاحات «حب، قرب، معرفت، رجا و دیدار» اختصاص دارد. در واقع در هیچ یک

از این مقامات نیست که عارف از این اشتیاق درونی بر کنار باشد. پس اگر سالک در بند جامع و مانع بودن حدود مقامات مختلف نیست، بی‌ارتباط به این امر مهم نیست. گرچه در دوره تاریخی مورد بحث وجه بارز عرفان، زهد بوده است؛ اما آن‌چنان که محققان نشان داده‌اند عرفان آن دوران از عناصر اساسی دیگر مانند توکل، رجا و حتی محبت بر کنار نبوده است (غنی، ۱۳۸۰: ۳۸-۲۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۵۶-۳۳). مفاهیمی که امام در این مناجات مطرح کرده، کم و بیش در ادبیات دینی و عرفانی آن دوره سابقه داشته است. همچنین بسیاری از واژگان و تعابیری که امام در این مناجات به کار برده، از قرآن مأخوذ است. اما غنای لبریز و کشش و انجذاب حیب در محبوب و رویکرد ذوقی این دعا و همچنین مراحل پانزده‌گانه این دعا - که شاید اولین تعلیم حال و مقام در ادبیات عرفانی اسلام باشد - در آن دوران، بی سابقه و در خور تأمل فراوان است.

تأثیر فراوان قرآن در این مناجات بارز است؛ به طوری که امام در تبیین هر مرحله از سلوک عرفانی خویش از آیات قرآن بهره می‌برد. معمولاً در هر مقامی عبارت قرآنی یا به طور مستقیم به کار رفته و یا اشاره صریحی به یک مفهوم قرآنی شده است.

از دیگر نکات در خور توجه این مناجات - که حاکی از تجارب درونی و اشراف بر منازل و مراتب درونی است - تقسیم مراتب درونی و لطایف وجودی انسان به «وجه، قلب، فؤاد، صدر و سر» است که هرکدام از آن‌ها متصف به ذوقی از ادواق عرفانی است. این امر در نزد عارفان دوره بعد به ویژه کسانی مانند حکیم ترمزی گسترش بیشتری یافته است (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۵۴).

البته همان‌طور که می‌دانیم تعالیم عرفانی امامان معصوم، تنها منحصر به این مناجات نیست؛ چنانکه دعای دیگر امام سجاد که ابوحمزه ثمالی آن را روایت کرده و به نام او مشهور گشته است و همچنین دعای عرفه امام حسین (ع) به ویژه در

قسمت‌های پایانی آن، از ذوق عرفانی چشم‌گیری لبریز است، (نک؛ سروش، ۱۳۷۸: ۱۱-۹۱ و ۲۷۱-۲۹۲) اما دعای خمس عشره، هم از حیث لطافت و ذوق و هم از جهت اینکه تصویری از مقامات و احوال عارف به دست می‌دهد، در میان مناجات‌های دیگر جایگاه ویژه‌ای دارد.

تأثیر این مناجات بر آثار عرفانی و اخلاقی عالمان شیعه نیز قابل ملاحظه است. برای نمونه؛ این مناجات در کتاب "جامع السعادات" احمد نراقی با تفاوت چشم‌گیری نسبت به دیگر ادعیه و مناجات‌های امامان شیعه بالاترین بسامد را دارد. همچنین این مناجات در کتب متأخرتر مانند: "سرالاسرار فی شرح حدیث معراج" علی سعادت پرور از عالمان معاصر شیعی، پس از صحیفه سجادیه با اختلاف چشم‌گیری نسبت به دیگر ادعیه ائمه، رتبه دوم را داراست (همدانی، ۱۳۹۳).

ب- مقامات و احوال در ساختار مناجات خمس عشره

مقامات پانزده‌گانه‌ای که در مناجات خمس عشره آمده است به ترتیب عبارت‌اند از: «تائبین، شاکین، خائفین، راجین، راغبین، شاکرین، مطیعین، مریدین، محبین، متوسلین، مفتقرین، عارفین، ذاکرین، معتصمین، زاهدین».

۱- همان‌طور که اولین قدم سالک و اولین مقامی که باید بپیماید، مقام «توبه» است؛ این مناجات به مناجات «تائبین» اختصاص یافته است که در آن عارف، ضمن اشاره به اینکه گناه میراننده قلب است؛ توبه را به منزله احیای قلب از جانب خداوند دانسته و بخشاینده و غافری جز او نمی‌شناسد و بنده گنهکار چاره‌ای جز احساس ندامت و بازگشت به سوی مولای خود ندارد. پس با استناد به آیه کریمه «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» می‌فرماید که این تو بودی که باب عفوت را به نام توبه به روی گنهکاران گشودی. پس گنهکار به جز داخل شدن از این در چاره‌ای ندارد و اگر برای بنده، گناه زشت است؛ عفو مولا البته زیباست. پس تائب از خداوند در خواست اجابت و بخشش گناه دارد^۵ (نک؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ج ۹۱، ۳ و ۱۴۲).

۲- مناجات دوم از آن «شاکین» است که از حیث محتوا به منزله مقام زهد و ورع، یعنی ترک ماسوا است. سالک در این مقام، پیروزی بر دشمنان را از خداوند می‌خواهد؛ اما این دشمنان معمولی و بشری نیستند؛ بلکه دشمنان معنوی انسان‌اند و عبارت‌اند از: نفس، شیطان و دنیا. این دشمنان سه‌گانه، در جهت پیروزی بر انسان با یکدیگر همکاری می‌کنند؛ چنان‌که شیطان و سوسه می‌کند تا دنیا را برای انسان زیبا جلوه دهد^۶ (پیشین، ۱۴۳). توجه به این سه دشمن در بیان یحیی بن معاذ (وفات ۲۵۸)، یکی از عارفان پس از امام سجاد نیز آمده است. وی می‌گوید اعداء انسان سه چیزند: دنیای او، شیطان او و نفس او.^۷

۳- مناجات سوم به نام «خائفین» است که در آن امام، حال خود را چون خائفی می‌یابد که واجد متتهای درجه خوف است؛ اما مراتب خوف را در جملاتی استفهامی بیان کرده و رندانه، عذاب بعد از ایمان و راندن امیدواران به رحمت را، از ساحت خداوندی، بعید دانسته است.^۸ این سبک گفتار، یادآور نوعی خطاب و عتاب خداوند است که در تاریخ تصوف ما سابقه دارد.^۹ عبارت «لَيْتَ شِعْرِي أَلْشَّقَاءِ وَكَلْتَنِي أُمِّي أُمَّ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي؟ فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَكَلَّمْتُ رَبِّي»^{۱۰} به شکل بسیار عمیقی مفهوم «خوف» را نزد عارف نشان می‌دهد. با این اوصاف، همچنان که از یک عارف واصل انتظار می‌رود، در این مناجات هیچگاه «خوف» جدای از «رجا و امید» معنا پیدا نمی‌کند (پیشین، ۴ و ۱۴۳).

۴- مناجات چهارم مقام «راجین» است و چنان‌که از نام آن پیداست، با نغمه امید به قرب و همجواری با محبوب آغاز شده و در همان فراز آغازین، ضمن اشاره به قرآن از توکل بر خداوند و کفایت او سخن می‌گوید. امام در این مقام بجز از مفهوم توکل و رجا به مفاهیم عرفانی دیگر، مانند: «مراقبت، توحید و یقین» اشارات ظریفی دارد^{۱۱} (پیشین، ۱۴۴).

۵- در مناجات پنجم که به نام «راغبین» است، بر عنصر توکل و همچنین خوف و رجا، معرفت و اطمینان بر خداوند تکیه شده است و جالب این است که امام در مجموعه این مناجات‌ها به مفهوم «رجا» بسیار بیشتر از خوف اشاره کرده و این بیش از هر چیز نشان از سلوکی محبانه است تا خائفانه. در این مقام نشان داده می‌شود که چگونه محب از سخط محبوب به رضای او پناه می‌برد و از خود به خداوند تمسک می‌جوید و کماکان توشه سالک، چیزی جز رجا و امید به لطف و کرم محبوب نیست^{۱۲} (پیشین، ۱۴۵).

۶- ششمین مناجات به «شاکرین» اختصاص یافته است و در اینجا سالک، ضمن اعتراف به تقصیر و عجز خود از احصاء نعمات و ذکر محامد خداوند، بر فقر ذاتی انسان تأکید می‌کند؛ چنان‌که حتی ناتوان از سپاس نعمات خداوندی است؛ اما از آنجا که خداوند بنده را از آغاز به لطف خود سیراب ساخته و به صنع و حکمت خود تربیت کرده، همچنان بر کرم مولا چشم دارد^{۱۳} (پیشین، ۱۴۶).

۷- از مقام «مطیعین» که هفتمین مناجات است- با توجه به آمادگی روحی سالک- رفته رفته مناجات‌ها لطافت بیشتری یافته و سالک خود را به حضرت دوست نزدیک‌تر می‌بیند. در فرازی از این مناجات، سالک به رفع کدورت از چشم، قلب و ضمیر و اثبات حق در سر اشاره کرده، این اثبات را منوط به رفع آن کدورت- ها می‌داند. اینجاست که سالک با اثبات حق در سر، در کشتی نجات جای گرفته و از گفتگو با دوست لذت می‌برد و با مجاهدت در راه حق و اهتمام به طاعت، حلاوت حب، ود و قرب را می‌چشد. جالب اینکه در این معاملات، وسیله‌ای جز حق نیست و به تعبیر دیگر هم طریق و هم مقصد، خداست.

این مقام خود، به تنهایی نیز بیانگر مراحل سلوک انسان از خود تا خداست و نشان می‌دهد که چگونه راهرو با رفع کدورت‌های درونی، به منازل قرب نائل می‌شود. در واقع در مراحل پیشین، سالک به غلبه بر دشمنان سه گانه نفس، شیطان و

حب دنیا تأکید داشت؛ اما از این پس، سلوک مرحله درونی تری به خود می‌گیرد و به تطهیر ضمیر و قلب و تنویر سرّ می‌انجامد^۴ (پیشین، ۱۴۷).

۸- مناجات هشتم مقام «مریدین» است. در این جایگاه عبارات لطیف‌تر که حاکی از تنویر درونی است، به کار برده می‌شود. اینجاست که سالک، طالب نوشیدن شراب صافی خداوند است و بیان می‌کند که جز شوق و محبت و وله و رؤیت و قرب و انس با خداوند، آرزویی ندارد. لطافت این الفاظ حتی نسبت به مقام پیشین نیز بیشتر است و رفته رفته صحبت از دیدار و نوشیدن شراب خداوند می‌شود^۵ (پیشین، ۱۴۸ و ۱۴۷).

۹- نهمین مقام به «محبین» اختصاص دارد. به نظر می‌رسد شگرف‌ترین و عمیق‌ترین بخش این مناجات است و مفاهیم مهم و اساسی سلوک در آن مطرح شده و همان‌طور که از نام آن پیداست، محور اصلی آن «محبت» است؛ آنچنان که عارف این مقام را با حلاوت محبت و مؤانست با خداوند آغاز می‌کند، از حق می‌خواهد تا با قرب و ولایت خود، وی را برگزیند و با ودّ، محبت، شوق لقا و رضای به قضا و رؤیت حق، خالص و به معرفت خداوند مخصوص گرداند و قلب و فؤاد را برای مشاهده و دوستی محبوب آماده سازد و وی را به ذکر و شکر و طاعت و مناجات و انقطاع ماسوا وا دارد. عارف در این مقام، خواستار دوستی دوستان خدا و دوستی هر عملی است که او را به قرب حق می‌رساند^۶ (پیشین، ۱۴۹ و ۱۴۸).

۱۰- مناجات دهم از آن «متوسلین» است. در این مقام سالک، وسیله و مستمسکی بجز رأفت و رحمت خداوند و شفاعت رسولش نمی‌شناسد و از حق می‌خواهد تا آن‌ها را وسیله رسیدن به رضوان و کرمش گرداند؛ زیرا امیدى جز جود و کرم خداوند ندارد. در واقع این «امید» است که سالک را به جمع خاصان بهشت خداوند و منزل کرامت و مشاهده جمال و مأوا گزیدن در جوار حق، رهنمون می‌کند^۷ (پیشین، ۱۴۹).

۱۱- مناجات یازدهم که به نام «مفتقرین» است به مقام فقر اختصاص دارد. در این مناجات، عارف خود را در پیشگاه خداوند فقیر می‌بیند و این «فقر» جز با احسان و ملاحظت حق بر طرف نمی‌شود. در اینجا امام، ضمن استمداد از خداوند جهت زدودن غبار از قلب و صدر، بر اشتیاق فراوان خود به رؤیت جمال دوست تأکید و تصریح می‌کند که جدّ و جهد وی تا رسیدن به قرب دوست ادامه دارد^{۱۸} (پیشین، ۱۴۹ و ۱۴۸).

۱۲- در مناجات دوازدهم که مقام «عارفین» است، ابتدا سالک از معرفت و شناخت خداوند ابراز عجز و ناتوانی کرده، اما با توجه به آیات قرآن، از خداوند طلب انشراح صدر می‌کند. شوق دیدار و محبت، او را به مقام قرب و مکاشفه می‌کشاند. این جاست که سالک خود را در ردیف عارفان و شناسندگان خاص حضرت دوست می‌بیند^{۱۹} (پیشین، ۱۵۰).

۱۳- در مناجات سیزدهم که مقام «ذاکران» است، سالک ذکر و یاد خدا را در همه وقت یاد آور شده و با توجه به کریمه «اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». اطمینان و آرامش قلب را جز در یاد حق نمی‌بیند و از هر لذتی جز لذت ذکر، و از هر راحتی جز راحت انس با خدا، و از هر سروری جز قرب محبوب، و از هر اشتغالی جز طاعت معبود، استغفار می‌جوید^{۲۰} (پیشین، ۱۵۱).

۱۴- در مناجات چهاردهم که مقام «معتصمین» است، سالک به عزت حق پناه برده، می‌خواهد که خداوند بر او سکینه و آرامش نازل کند و جمالش را به انوار محبتش جلا بخشد و در پناه عصمت و رأفت و رحمتش جای دهد^{۲۱} (پیشین، ۱۵۲).

۱۵- پانزدهمین و آخرین مناجات مقام دیدار است؛ از آن جهت که عارف از خداوند می‌خواهد تا توفیق زهد و ترک علایق و عبور از موانع صعب دنیا را بر وی هموار کند و حب دنیا را از دلش بزدايد. این مناجات از آن «زاهدین» است؛ گویا برای عارف در واپسین منزل، دوباره منازل نخستین تداعی می‌شود؛ چیزی شبیه آنچه

عرفا "فرق" بعد از "جمع" یا "بقا"ی بعد از "فنا" می‌گویند. پس از خدا می‌خواهد نماز وی را به فیض موهبتش جمیل گرداند و درخت محبتش را در دل سالک بنشانند و انوار معرفت را بروی بیفکند و حلاوت عفو و لذت معرفت را به او بچشانند و در وعده دیدار دیدگانش را به رؤیتش جلا بخشد^{۲۲} (پیشین، ۳ و ۱۵۲). بدین ترتیب عارف پس از طی مقامات و احوالی که از توبه آغاز می‌شود، با دلی پر از امید و اشتیاق و محبت، موانع را پشت سر گذارده و به دیدار معبود نایل می‌شود. با مرور مختصر این مناجات، در می‌یابیم که بر خلاف دیگر مناجات‌های معمول در ادبیات عرفانی شیعه، هر بخش از این مناجات، مخصوص مقامی است. نواخت مناجات آنچنان است که به خوبی مراتب ترقی معنوی انسان در آن نمایان است و لطافت روحی سالک در هر مرتبه قابل درک است.

ج- شواهد موجود صحت انتساب این مناجات به علی بن حسین (ع)

همان‌طور که در ابتدا بیان شد، کوشش ما در این مقاله بر این است که نشان دهیم که این مناجات با آنچه که مقام و احوال در تصوف می‌نامند- و آن عبارت است از ترقی درونی انسان- همخوانی دارد. بر این اساس می‌توان آن را اولین تبیین مقامات و احوال در عرفان اسلامی نامید. طبیعی است این مدعای ما وقتی ثابت می‌شود که انتساب این مناجات به امام علی بن حسین (ع) درست باشد.

۱- بسامد واژگانی مناجات در نسبت با دیگر ادعیه ائمه

اولین قدم در این باره مقایسه اصطلاحات عرفانی امام با اصطلاحات قرن دوم هجری است. در بررسی واژگان و بسامد آنها در مناجات خمسہ عشره در می‌یابیم که «محبت و قرب» به ترتیب با ۱۸ و ۱۳ بار تکرار، پر بسامدترین واژگان هستند؛ پس از آن «معرفت» با بسامد ۸ و «رجاء، رؤیت و توبه» با ۶ بار تکرار در جایگاه بعدی هستند. پس از آن «فقر و شوق» با ۴ بار تکرار و واژگان «توکل، انس، زهد و رضا» با

۳ بسامد در رتبه بعدی قرار دارند. ودّ و خوف نیز دوبار تکرار شده و «مراقبه، ورع و سکینه» با یک بسامد. (جدول ضمیمه) در جایگاه بعدی قرار دارند. این امر جهت گیری ویژه این مناجات را به سوی سلوکی عمیق نشان می دهد. پس از آن پر بسامدترین واژگان به ترتیب عبارت اند از: «رجا، رؤیت، توبه، ذکر، فقر، شوق، توکل، انس، رضا».

جدول واژگان اصلی به کار رفته در این مناجات و بسامد آنها

ردیف	واژه	بسامد	ردیف	واژه	بسامد
۱	محبت	۱۸	۱۰	توکل	۳
۲	قرب	۱۳	۱۱	انس	۳
۳	معرفت	۸	۱۲	زهد	۳
۴	رجا	۶	۱۳	رضا	۳
۵	رؤیت	۶	۱۴	ودّ	۲
۶	توبه	۶	۱۵	خوف	۲
۷	ذکر	۵	۱۶	مراقبه	۱
۸	فقر	۴	۱۷	ورع	۱
۹	شوق	۴	۱۸	سکینه	۱

همچنین بسامد این واژگان در مقایسه با دیگر مناجات های عرفانی منسوب به ائمه شیعه مانند «دعای عرفه» و «مناجات ابوحمزه ثمالی» نیز نتیجه معناداری به دست می دهد؛ زیرا بسامد واژگان در این دو اثر عرفانی به ترتیب فراوانی به «رجا، محبت، خوف، توبه، فقر و توکل» اختصاص دارد و این قرینه ای بر هم عصر بودن مناجات خمسه عشره با مناجات های ائمه شیعه و انتساب آن به امام زین العابدین (ع) است. جالب اینکه این واژگان با عناوین پانزده گانه مناجات خمسه عشره نیز قابل تطبیق است.

۲- مقایسه مفاهیم مناجات با اصطلاحات عرفانی سده اول و دوم

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، این واژگان نزد عارفان و زاهدان سده اول و دوم هجری معمول بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین مباحثی که در سده دوم هجری در میان عارفان و زاهدان مطرح شد، عبارت‌اند از: زهد، صدق، اخلاص، ترک ریا، حزن، نکوهش دنیا، محاسبه و تزکیه نفس، فقر، رضا، حب الهی و محبت، صبر، شکر، توبه، ورع، بی‌توجهی به دوزخ و بهشت، و توکل. (دهباشی؛ میرباقری فرد، ۱۳۸۸: ۶۷) در این میان مالک بن دینار (م ۱۲۱هـ.) نوعی گرایش به ملامت داشته و فقر، حزن و رضا در دیدگاه او اهمیت و جایگاه برجسته‌ای دارد (اصفهانی، ۱۳۵۷ق: ج ۳، ۲-۳۸۹). عبدالواحدین زید (م ۱۷۷هـ.) یکی از زاهدان است که می‌گوید هیچ چیز بر صبر مقدم نمی‌شود مگر رضا و رضا رأس محبت است. (دهباشی؛ میرباقری فرد، ۱۳۵۷: ۶۰) ابراهیم ادهم (و ۱۶۲هـ.) یکی دیگر از صوفیان سده دوم نیز سخنانش بیشتر درباره ذم دنیا، زهد، حب الهی، صبر، توبه، شکر، صدق است (هجویری، ۱۳۵۵: ۱۲۰، ۱۲۸ و ۱۳۰).

همان‌طور که می‌دانیم در قرن اول و دوم هنوز اصطلاحات جدید در تصوف مطرح نشده، بلکه بیشتر اصطلاحات مأخوذ از منابع اسلامی و به ویژه قرآن بود. در این مناجات نیز پیداست که عموم اصطلاحات به کار رفته، برگرفته از ادبیات اسلامی آن دوره و به ویژه قرآن است؛ چنان‌که امام، هر کدام از این مقامات پانزده‌گانه را به آیه‌ای از قرآن مستند می‌کند.

۳- عدم انتساب این دعا به شخص دیگر

این مناجات همانند دیگر مناجات‌های معروف امامان معصوم، در متون حدیثی شیعه موجود و به امام علی بن حسین (ع) منتسب شده و در این باره دیدگاه نقضی وجود ندارد. به بیان دیگر تاکنون این مناجات به هیچ شخص دیگر منتسب نشده و در صحت انتساب آن به امام، کسی تردیدی وارد نکرده است.

۴- عمق محتوای مناجات در نسبت با جایگاه ائمه شیعه در عرفان

این مناجات گر چه شاید نسبت به دیگر مفاهیم عرفانی آن دوران عمیق‌تر به نظر می‌رسد- از جمله در بحث از مراتب وجود- اما باید گفت که ائمه شیعه و به ویژه امام علی(ع) همواره به عنوان سرآمد و قطب عرفان در میان صوفیه و نحله‌های عرفانی جهان اسلام شناخته شده‌اند؛ چنان‌که تقریباً همه سلسله‌های تصوف نسبت معنوی خود را به امام علی رسانده، وی را پس از پیامبر(ص)، برترین مرجع معنوی مؤمنان می‌دانند(نصر، ۱۳۸۲: ۱۶۷؛ سیدین، ۱۳۸۷: ۲۱۷). از سوی دیگر، سابقه به کار بردن مفاهیم بلند و عمیق عرفانی مطرح شده در آثار ائمه شیعه مانند نهج البلاغه امام علی و تفاسیر عمیق و تأویلی امام صادق، همچنین وراثت معنوی این خاندان از پیامبر، پذیرش این دیدگاه را موجه می‌سازد که مناجات خمس عشره علی‌رغم استفاده از مفاهیم معمول زمانه، عمق و غنایی فراتر از سایر مفاهیم عرفانی و زاهدانه عصر خود دارد.

نتیجه

کوشش نگارنده در این نوشتار بر آن بود که اولاً؛ مناجات «خمسه عشره» را نوعی احوال و مقامات عرفانی معرفی نماید و ثانیاً زمینه انتساب این دعا را به علی بن حسین(ع) هموار سازد. بنا بر استنادات موجود در متن؛ مشخص شد که صوفیان بزرگ و پژوهشگران معاصر، طرح مبحث مقام و احوال را به ائمه شیعه- امام علی و امام صادق- نسبت می‌دهند و این امر منحصر به ادعای ما درباره مناجات خمسه عشره نیست. این مناجات نیز به لحاظ ساختار و محتوا با تعاریفی که عرفا از مقامات بیان داشته‌اند، کم و بیش سازگار است. مقاماتی نیز که در آن ذکر شده است، قابل انطباق با مقاماتی است که بزرگان تصوف در آثار خود از آن یاد کرده‌اند. همچنین با

توجه به شواهد مورد اشاره در مقاله و عدم وجود دیدگاه معارض در این باره، صحت انتساب این مناجات به امام علی بن حسین(ع)، اطمینان‌بخش است. این امر مانند بسیاری دیگر از شواهد و قرائن تاریخی به ویژه مناجات‌ها و ادعیه بازمانده از ایشان، نشان می‌دهد که امام سجاد، پرچم‌دار و پیشرو سلوک زاهدانه و عارفانه در جهان اسلام است. البته همچنان که بنا بر اسناد فعلی انتظار نمی‌رود که هیچ پژوهشگر منصفی به سادگی انتساب این مناجات را به علی بن حسین(ع) نفی کند، از تحقیق و احتیاط علمی نیز به دور است که ادعاهای مطرح شده در این مقاله را قطعی و سخن‌نهایی بدانیم. این مقاله حداقل بابتی در این باره می‌گشاید تا دیگر پژوهشگران گم‌گشتگی‌های آن را پیدا نموده و نوری بر تاریکی‌ها بتابانند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. علی‌رغم دقت و استنادات محکم نویسنده در تحلیل این موضوع، عبارت «[امام صادق] زیارت عاشورا را با آن نفرین‌نامه‌های شگفت و بیزاری‌نامه‌های پرشورش می‌خوانده و خواندن همواره آن را به پیروان خویش سفارش می‌کرده است» (راستگو، ۱۳۸۴: ۱۰۶). با «کامل‌الزیارات» ابن قولویه (وفات ۳۶۸هـ) که تنها سند قابل‌اعتنای زیارت عاشورا است، سخت در تعارض می‌نماید (ابن قولویه، ۱۳۷۵: ۱۹۶).
۲. و چون قوم موسی از او آب خواستند به او وحی کردیم که عصایت را بر سنگ بزن. از آن سنگ دوازده چشمه روان شد.
۳. این انوار عبارت‌اند از «انوار حفظ قلب، خوف، رجا، حب، تفکر، یقین، تذکر، نظر به نور علم، حیا، حلاوت ایمان، اسلام، احسان، نعمت، فضل، آلاء، کرم، عطف، قلب، احاطه، هیبت، حیات، انس، استقامت، استکانت، طمأنینه، عظمت، جلال، قدرت، عدل، قوت، الوهیت، وحدانیت، فردانیت، ابدیت، سرمدیت، دیمومیت، ازلیت، بقائیت، کلیت، هیبت».
۴. درباره عناوین مناجات‌های پنجاه‌گانه نیز با توجه به عنوان‌بندی مناجات‌های دیگر امام سجاد در صحیفه سجادیه (مقدمه، ۱۳-۱۵) می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این عناوین پانزده‌گانه نیز از ایشان باشد.

۵. ... إلهی ظَلَّلَ عَلَيَّ ذُنُوبِي عَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسِلْ عَلَيَّ عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إلهی هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجْبِرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إلهی إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَيَّ الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعَزَّتْكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَكَ الْعُثْبَى حَتَّى تَرْضَى، إلهی بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِعِلْمِكَ عَنِّي اغْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي إِزْفُقْ بِي، إلهی أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ، سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا». فَمَا عُذْرُ مَنْ اغْفَلَ دُخُولَ الْأَبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ ...

۶. إلهی أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحْوِلُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزَّلْفَى... وَكُنْ لِي عَلَيَّ الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا.

۷. در این باره و ملاحظاتی تطبیقی در مورد این سه دشمن انسان (نک؛ زرین کوب، ۱۳۶۷: ۴۹).

۸. إلهی أَتَرَكَ بَعْدَ الْأَيْمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي؟ أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي؟ أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي؟ أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي؟ حَاشَا لَوْجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُحَيِّبَنِي.

۹. برای نمونه (نک؛ زرین کوب، ۱۳۶۷: ۶۰ و ۱۰۶).

۱۰. ای کاش می دانستم که آیا مادرم مرا برای بدبختی زائیده یا برای رنج و مشقت مرا پروریده؟ کاش مرا نزائیده و بزرگ نکرده بود.

۱۱. إلهی بِذَيْلِ كَرَمِكَ أَغْلَقْتُ يَدِي، وَلِنَيْلِ عَطَايَاكَ بَسَطْتُ أَمْلِي، فَأَخْلَصْنِي . بِخَالِصِهِ تَوْحِيدِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ، يَا مَنْ كُلُّ هَارِبٍ إِلَيْهِ يَلْتَجِي، وَكُلُّ طَالِبٍ إِيَّاهُ يَرْتَجِي.

۱۲. إلهی إِنْ كَانَ قَلَّ زَادِي فِي الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنِّي بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ جُرْمِي قَدْ أَخْفَانِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَإِنَّ رَجَائِي أَشْعَرَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ نِقْمَتِكَ، وَإِنْ كَانَ ذَنْبِي قَدْ عَرَّضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ،

اذْنَنِي حَسَنُ تَقْتِي [۱] بِنَوَابِكَ، وَإِنْ أَنَا مَتْنِي الْعَفْلَةَ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ، فَقَدْ نَهَيْتَنِي الْمَعْرِفَةَ [۲]. بِكَرَمِكَ، وَ الْإِيك، وَإِنْ أَوْحَسَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَرَطُ الْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، فَقَدْ أَنْسَنِي بُشْرَى الْغُفْرَانِ وَالرِّضْوَانِ، أَسْئَلُكَ بِسُبْحَاتِ وَجْهِكَ، وَبِأَنْوَارِ قُدْسِكَ، وَأَبْتِهَلُ إِلَيْكَ بِعَوَاطِفِ رَحْمَتِكَ، وَلَطَائِفِ بَرِّكَ،

أَنْ تُحَقِّقَ ظَنِّي بِمَا أَوْمَلُهُ مِنْ جَزِيلِ إِكْرَامِكَ، وَجَمِيلِ أَنْعَامِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ وَالزَّلْفَى لَدَيْكَ وَالتَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ، وَهَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفْحَاتِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ وَمُسْتَجِعٌ غَيْثِ جُودِكَ وَلُطْفِكَ، فَارٌّ مِنْ سَخَطِكَ إِلَى رِضَاكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، رَاجٍ أَحْسَنَ مَا لَدَيْكَ، مُعَوِّلٌ عَلَيَّ مَوَاهِبِكَ، مُفْتَقِرٌ إِلَى رِعَايَتِكَ...

رعایتک...

۱۳. إلهی اذهلنی عن إقامه شکرک تتابع طولک، وأعجزنی عن إحصاء ثنائک فیض فضلک، وشغلنی عن ذکر محامدک ترادف عوادک، وأغیانی عن نشر عوارفک توالی آیادیک وهذا مقام من اغترف بسبوغ النعماء، وقابلها بالتقصیر، وشهد علی نفسه بالإهمال والتضییع، وأنت الرؤف الرحیم البرّ الکريم، الذی لا یخیب قاصدیه، ولا یطرُد عن فنائیه املیه، بساحتک تحط رجال الرّاجین، وبعرضتک تقف امال المسترفدین، فلا تقابل اماننا بالتخیب والأیاس، ولا تلبسنا سربال القنوط والأیلاس

۱۴. -اللهم الهمننا طاعتک، وجنبتنا معصیتک، ویسر لنا بلوغ ما نتمنی من إبتغاء رضوانک، وأخللنا بجنبه جنانک، وأفشع عن بصائرنا و سحاب الأرتیاب، وأکشف عن قلوبنا أغشیة المریه والحباب، وأزهیق الباطل عن ضمائرنا، وأثبت الحق فی سرائرنا، فإن الشکوک والظنون لواقح الفتن، ومکدره لصفو المنایح، والمین، اللهم احمِلنا فی سفن نجاتک، ومیعنا بلذیذ مناجاتک، وأورذنا، حیاض حُبک، وأذقنا خلاوة ودک وقربک، واجعل جهادنا فیک و همنا فی طاعتک، وأخلص نیاتنا فی معاملتک، فإننا بک وک، ولا وسیله لنا الیک الا أنت...

۱۵. -... وهم من هبیتک مشفقون، الذین صفیت لهم المشارب الرغائب، وأنجحت لهم المطالب، وقضیت لهم من فضلک المآرب، وملأت لهم ضمائرهم من حُبک، وزوتتهم من صافی شربک، فیک الی لذیذ مناجاتک وصلوا، ومنک أقصى مقاصدهم حصلوا، فیا من هو علی المقبلین علیه مقبل، وبالغطف علیهم عائد مفضل، وبالغافلین عن ذکره رحیم رؤف، وبجذبهم الی بابه ودو عطف، أسئلك أن تجعلنی من أوفرهم منک حظاً، وأغلاهم عندک منزلاً، وأجزلهم من ودک قسماً، وأفضلهم فی معرفتک نصیباً...

۱۶. بسم الله الرحمن الرحیم إلهی من ذالذی ذاق خلاوة محبتک فرام منک بدلاً، ومن ذالذی [۲] أنس بقربک فابتغى عنک جولاً، إلهی فاجعلنا ممن اصطفیته لقربک ولایتک، وأخلصته لودک ومحبتک، وشوقته الی لقائک، ورَضیتَه بقضائک، ومنحته بالنظر الی وجهک، وحبوته برضاک، وأعدته من هجرک وقلاک، وبواته مقعد الصدیق فی جوارک، وخصصته بمعرفتک، وأهلته لعبادتک، وهیمت قلبه لإرادتک، [۳] لإرادتک، واجتبتیه لمشاهدتک، وأخلیت وجهه لک، وفرغت فؤاده لحُبک، ورغبتیه فیما عندک، وألهمته ذکرک، وأوزعته شکرک، وشعلته بطاعتک وصیرته من صالحی بریتک، واخترته لمناجاتک...

۱۷. بسم الله الرحمن الرحیم إلهی لیس لی وسیله الیک الا عواطف رأفتک، ولا لی ذریعه الیک الا عوارف رحمیتک، وشفاعه نبیک نبی الرحمه، ومُنقذ الأمم من الغمه، فاجعلهما لی سبباً الی نیل عُفرانک وصبرهما لی وُصله الی العُوز برضوانک، وقد حل رجائی بحر کرمک وخط طمعی بِنفء

جُودِكَ، فَحَقِّقْ فِيكَ أَمَلِي، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ عَمَلِي، وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَخْلَلَتْهُمْ بُحْبُوحَةُ جَنَّتِكَ، وَبَوَّأَتْهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ، وَأَقْرَرْتَ أَعْيُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ، وَأَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِي جِوَارِكَ، يَا مَنْ لَا يَفِدُ الْوَافِدُونَ عَلَيَّ أَكْرَمَ مِنْهُ...

۱۸. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَهِي كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ إِلَّا لَطْفُكَ وَحَنَانُكَ، وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَإِحْسَانُكَ، وَرَوْعَتِي لَا يُسَكِّنُهَا إِلَّا أَمَانُكَ، وَذِلَّتِي لَا يُعِزُّهَا إِلَّا سُلْطَانُكَ، وَأُمْنِيَّتِي لَا يُبَلِّغُنِيهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَخَلَّتِي لَا يَسُدُّهَا إِلَّا طَوْلُكَ، وَحَاجَّتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ، وَكَرْبِي لَا يُفْرِجُهُ سِوَى رَحْمَتِكَ، وَضُرِّي لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ، وَعَلَّتِي لَا يُبْرِدُّهَا إِلَّا وَصْلُكَ، وَلَوْعَتِي لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ لَا يَبُلِّغُنِي إِلَّا النَّظْرَ إِلَى وَجْهِكَ، وَقَرَارِي لَا يَقْرُدُّونَ دُنُوِي مِنْكَ وَلَهْفَتِي لَا يَبْرِدُّهَا إِلَّا رَوْحُكَ، وَسُقْمِي لَا يَشْفِيهِ إِلَّا طِبِّكَ، وَغَمِّي لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا قُرْبُكَ، وَجُرْحِي لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا صَفْحُكَ، وَرَيْنَ قَلْبِي لَا يَجْلُوهُ إِلَّا عَفْوُكَ، وَوَسْوَاسُ صَدْرِي لَا يُزِيحُهُ إِلَّا أَمْرُكَ ...

۱۹. ... وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنِ مَعْرِفَتِكَ، إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَرَسَّخَتْ أَشْجَارُ الشُّوقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ، وَأَخَذَتْ لَوْعَهُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ، فَهَمُّ إِلَى أَوْكَارِ الْأَفْكَارِ يَأْوُونَ، وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ يَرْتَعُونَ، وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَاسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ، وَشَرَايِعِ الْمَصَافَاتِ يَبْرُدُونَ، قَدْ كَشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ، وَأَنْجَلَتْ ظِلْمَةَ الرَّيْبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَضَمَائِرِهِمْ، وَأَنْتَفَتْ مُخَالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَسَرَازِرِهِمْ، وَأَنْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ...

۲۰. ... إِلَهِي فَأَلْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَاءِ، وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالْبِاعِلَانِ وَالْإِسْرَارِ، وَفِي السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ، وَأَنْسِنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ ... إِلَهِي بَكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ أَلْوَالِهَةِ، وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ، تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ، وَلَا تَسْكُنُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ، أَنْتَ الْمُسْتَبَحُّ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَالْمُعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ، وَالْمَوْجُودُ فِي كُلِّ أَوَانٍ، وَالْمَدْعُودُ بِكُلِّ لِسَانٍ، وَالْمُعْظَمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ، وَأَسْتَعْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أَنْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ سُرُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ ...

۲۱. ... وَمَا حَقٌّ مِنْ اغْتِصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يُخْذَلَ، وَلَا يَلِيقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعِزِّكَ أَنْ يُسَلَّمَ أَوْ يُهْمَلَ، إِلَهِي فَلَا تُخْلِنَا مِنْ حِمَايَتِكَ، وَلَا تُعْرِزْنَا مِنْ رِعَايَتِكَ، وَدُرْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ، فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ وَوَلَدِكَ، أَسْئَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ، أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ، وَتُجَبِّنَا مِنَ الْآفَاتِ، وَتُكِنَّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ، وَأَنْ تُنْزِلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ، وَأَنْ تُعْشِي وَجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ، وَأَنْ تُؤْوِنَا إِلَى شَدِيدِ رُحْمَتِكَ، وَأَنْ تُحَوِّنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ.

۲۲. ... إلهی فَرَهَدْنَا فِيهَا، وَسَلِمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ، وَأَنْزَعْنَا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ، وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِخُسْنِ كِفَايَتِكَ، وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ، وَأَجْمِلْ صِلَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَاهِبِكَ، وَأَغْرَسْ فِي أَفْئِدَتِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ، وَأَتِمِّمْ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ، وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ غَفْوِكَ وَكَذَلِكَ مَغْفِرَتِكَ، وَأَقْرِضْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيُوتِكَ، وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ لِقَائِكَ قُلُوبِنَا، كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ، وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ.

منابع

- قرآن کریم؛
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۷۵)، کامل الزیارات، اول، تهران، صدوق.
- اصفهانی، احمد بن عبدالله، (۱۳۵۷ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، مصر، مطبعة الاستقامة.
- انصاری، عبدالله، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولائی، تهران، توس.
- تحلیل محتوای تطبیقی جامع السعادات و سرالاسراء، فصلنامه اخلاق، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- چیتیک، ویلیام، بهار (۱۳۸۴)، «نگرشی به کتاب صحیفه سجادیه»، ترجمه حسین پورقاسمیان، سفینه، دوره ۲، شماره ۶ (ویژه صحیفه سجادیه)، صص ۹۳-۱۰۷.
- خانی، حامد؛ (فرهنگ مهروش)، (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، «دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت (ع) مطالعه موردی دعای عرفه»، سال پنجم، شماره دهم، حدیث پژوهی، صص ۹۰-۱۱۱.
- دامادی، محمد، (۱۳۶۷)، شرح بر مقامات اربعین در تصوف با مبانی سیر و سلوک عرفانی، تهران، دانشگاه تهران.
- دهباشی مهدی؛ میرباقری فرد، علی اصغر، (۱۳۸۸)، تاریخ تصوف ۱، تهران، انتشارات سمت.
- راستگو، سیدمحمد، تابستان (۱۳۸۴)، «امام صادق (ع) و تاویل و تفسیر عرفانی»، مطالعات عرفانی، شماره اول، صص ۹۰-۱۱۱.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- _____، (۱۳۶۷)، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- _____، (۱۳۷۳)، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر.
- سجاد، علی ابن حسین، (۱۳۸۷)، صحیفه سجادیه، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، اندیشه ماندگار.

- سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۱۴)، اللمع فی التصوف، تصحیح رنولد آن نیکلسون، لیدن، بریل.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۸)، حدیث بندگی و دلبردگی، تهران، صراط.
- سلمی، ابوعبدالرحمن، (۱۴۲۱)، حقایق التفسیر، تحقیق سید عمران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سهروردی، شهاب الدین عمر، (۱۳۸۴)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سیدین، علی، (۱۳۸۷)، پشمینه پوشان؛ فرهنگ سلسله‌های صوفیه، تهران، نشر نی.
- عطارنیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۶)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح رنولد آن نیکلسون، تهران، میلاد.
- غنی، قاسم، (۱۳۸۰)، تاریخ تصوف در اسلام، جلد دوم، تهران، زوار.
- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۲) شرح منازل السائرين، تحقیق بیدارفر، قم، بیدار.
- کلابادی، ابوبکر بن محمد، (۱۳۷۱)، کتاب تعرف (متن و ترجمه)، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران، اساطیر.
- گوهرین، صادق، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات تصوف، جلد ۹، تهران، زوار.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۰۴ قمری)، «مناجات خمسه عشرة علی بن حسین (ع)»، بحارالانوار، جلد ۹۱، بیروت، موسسه الوفا.
- نصر، حسین، (۱۳۸۲) آموزه‌های صوفیانه، ترجمه حسین حیدری و هادی امینی، تهران، قصیده سرا.
- نوربخش، جواد، (۱۳۷۲)، فرهنگ نوربخش (اصطلاحات تصوف)، جلد ۴، دوم، تهران، مؤلف.
- نوایا، پل، (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هجویری، ابوالحسین علی بن عثمان، (۱۹۲۶ میلادی)، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، لنینگراد.
- همدانی، مصطفی، (زمستان ۱۳۹۴)، «بررسی ظرفیت ادعیه در استنباط‌های عرفانی» (بر اساس تحلیل محتوای تطبیقی جامع السعادات و سرالاسراء)، فصلنامه تخصصی اخلاق شماره ۴۲.